

Islamic Knowledge and Insight

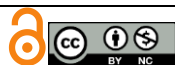
An Examination of State Policy from the Perspective of Imam Ali (PBUH) and Its Comparative Analysis with Western Schools of Thought

1. Reza Yousefvand*: Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Email: Yousefvand@pnu.ac.ir)

Abstract

Using a descriptive-analytical method, the present study examines Imam Ali's (PBUH) approach to state policy and compares it with Western political thought. The findings indicate that no independent study has thus far specifically investigated Imam Ali's perspective on politics in direct comparison with other schools of thought. Existing studies have generally addressed isolated aspects of the subject and have been conducted independently of the focus of the present research. Imam Ali's approach to politics is fundamental in nature, as he regards religion and politics as interconnected and inseparable. Accordingly, he considers justice to be the principal foundation of political governance. From his perspective, a person who is capable of exercising authority and control over the self can undoubtedly become a successful statesman. The close relationship between religiosity and politics is clearly evident in the structure of Imam Ali's government, as well as in his correspondence, instructions, and testaments. The concept of politics commonly refers to the principles and methods of governing a country and administering society, responsibilities that are generally entrusted to governments and states. It may therefore be argued that Imam Ali's government represents a prominent model of an integrated understanding of religion and politics. In ancient Greece, politics and ethics were similarly regarded as necessarily interconnected. Socrates considered political knowledge to consist of familiarizing individuals with their moral duties, while Plato evaluated political systems according to ethical criteria. This approach continued throughout the Middle Ages; however, from the post-medieval period onward, Western political thought increasingly adopted the principle of separating religion from politics.

Keywords: Imam Ali; government and politics; Western schools of thought.



معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی سیاست دولت از نگاه امام علی (ع) و مقایسه تطبیقی آن با مکاتب غربی

۱. رضا یوسفوند*: استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک: Yousefvand@pnu.ac.ir)

چکیده

مقاله پیش رو با روش توصیفی تحلیلی به رویکرد امام علی (ع) به سیاست دولت و مقایسه آن با غرب می پردازد. بررسی ها نشان می دهد که در خصوص نوع نگاه امام علی (ع) به سیاست و مقایسه تطبیقی آن با مکاتب دیگر تا کنون به صورت مستقل پژوهش مستقلی کار نشده است و تحقیقات شکل گرفته غالباً به صورت موردی آنها مستقل از پژوهش حاضر هستند. رویکرد امام به سیاست رویکردی بنیادی است و ایشان دین و سیاست را توأم و آمیخته به هم می بیند. بنابراین امام پایه سیاست را بر مبنای عدل می بیند. از زاویه دید امام هر کسی که بر نفس خویش امیر و حاکم باشد به طور یقین می تواند سیستمی موفق باشد. دو مقوله دیانت و سیاست در ساختار حکومت امام و همچنین در مکاتبات و وصایای ایشان مشهود و ملموس است. معمولاً کلمه سیاست، آیین و شیوه کشورداری و اداره اجتماع را برای جامعه تداعی می کند که متولی این امر حکومت ها و دولت ها هستند لذا می توان گفت حکومت امام علی پرچمدار نوع نگاه آمیخته بودن دو مولفه دین و سیاست با همدیگر است. در یونان باستان نیز می بینیم که سیاست و اخلاق بایستی به هم آمیخته شوند. سقراط علم سیاست را آشنا ساختن مردم با وظایف اخلاقی می دانست. افلاطون نیز حکومت ها را با معیارهای اخلاقی می سنجید این رویکرد تا قرون میانه نیز تداوم داشت لکن از قرون میانه به بعد رویکرد غرب رویکرد جدایی دین از سیاست است.

کلیدواژه‌ها: امام علی، حکومت و سیاست، مکاتب غربی.

How to cite: Yousefvand, R. (2027). An Examination of State Policy from the Perspective of Imam Ali (PBUH) and Its Comparative Analysis with Western Schools of Thought. *Islamic Knowledge and Insight*, 5(2), 1-9.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 20 February 2026

Revise Date: 06 July 2026

Accept Date: 14 July 2026

Initial Publish: 14 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

شیوه استناددهی: یوسفوند، رضا. (۱۴۰۶). بررسی سیاست دولت از نگاه امام علی (ع) و مقایسه تطبیقی آن با مکاتب غربی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۵(۲)، ۱-۹.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۳ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۳ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

مقدمه

از دوران باستان تاکنون، در شرق و غرب جهان، اندیشمندان بسیاری پا به عرصه وجود نهاده و به نظریه پردازی پرداختند. افلاطون، ارسطو و سقراط از جمله اندیشمندان یونان باستان هستند که در مورد نحوه اداره حکومت به بحث و تبادل نظر پرداختند. در دوران میانه و عصر مدرنیته و پست مدرنیته نیز در غرب اندیشمندانی ظهور کردند که در پژوهش حاضر به آن خواهیم پرداخت.

در طول تاریخ، نام علی با نام عدالت قرین شده است. از ابن مقفع و ابویوسف گرفته تا ابن قتیبه و فارابی، از غزالی و طوسی گرفته تا ابن خلدون و دیگر متفکران و اندیشمندان اسلامی، عدالت اجتماعی را در آثار اندیشه‌های سیاسی خود گنجانیدند و از دیدگاه‌های امام علی (ع) الهام گرفتند.

در مکتب علوی، اصلاح ساختار اجتماعی و اقتصادی حکومت اسلامی چیزی نیست که بتوان با مسامحه آن را به تأخیر انداخت یا آن را به دست فراموشی سپرد. باور امام بر این است که نظام اسلامی، نظامی است که باید بر شالوده حق و حقیقت و معیارهای الهی استوار گردد، نه بر اساس هوای نفس و امیال نفسانی که ریشه در نظام جاهلی و شرک داشت. امام علی (ع)، به عنوان یکی از نظریه پردازان جهان اسلام، در رابطه با سیاست دولت و رویکرد حاکمان به آن راهکارهایی را ارائه می‌دهد که پرداختن به آن از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین، بررسی اندیشه سیاسی امام و مقایسه آن با دیگر مکاتب، براساس اسناد معتبر تاریخی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

پیشینه تحقیق

«مروری بر عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، به قلم سید علی شفیعی، مجله حکومت اسلامی، پاییز، شماره ۱۷ (Shafiei, 2000): این پژوهش به مرور عدالت اجتماعی در حکومت حضرت علی (ع) پرداخته است.

«عدالت اقتصادی از دیدگاه امام علی (ع)»، به قلم محمدحسین قاسمی، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، دانشکده الهیات و معارف

اسلامی (Ghasemi, 2004): در این پایان‌نامه، مسئله عدالت اقتصادی از منظر حضرت مورد بررسی قرار گرفته که نکات خوبی به دست می‌دهد، اما بحث سیاست دولت از نگاه امام و مقایسه آن به میان نیامده است.

پروفسور حمید مولانا (Shafiei, 2000)، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۸، مقاله «ابعاد عدالت اجتماعی امام علی (ع)»: ایشان در این فصلنامه، طی مقاله‌ای، ابعاد عدالت اجتماعی امام علی (ع) را مورد بررسی قرار می‌دهد. عدالت اجتماعی امام علی (ع) از دو جهت بی‌نظیر است؛ نخست اینکه دیدگاه او از عدالت اجتماعی با ایمان او، به عنوان مردی که از عدالت، حکم و وجدان منحرف نشد، منطبق و همسان است؛ دوم اینکه او تنها متفکری بود که به این دیدگاه جنبه عملی داد و، به عنوان رئیس یک حکومت و یک جامعه وسیع چندملیتی، نظریات عدالت اجتماعی را در چارچوب دین مبین اسلام جامه عمل پوشانید. مفهوم عدالت اجتماعی امام علی (ع) را می‌توان در سه بعد اصلی: الف) وحدت‌گرایی و آزادمنشی؛ ب) حقوقی و سیاسی؛ ج) اقتصادی و مدیریت یا سازمانی، مورد مطالعه قرار داد. فاطمه دهقان (Dehghan, 2012)، حوزه علمیه خراسان، پایان‌نامه «عدالت اجتماعی از منظر امام علی (ع)»

ایشان در این پایان‌نامه به بحث پیرامون مسائلی از جمله چیستی عدالت، تبیین مفهوم عدالت اجتماعی در بیان علوی، اصول عدالت اجتماعی از نگاه حضرت، بیان سیاست‌های امام علی (ع) در راستای اجرای عدالت و نیز به طرح ابعاد، موانع، زمینه‌ها و آثار اجرای عدالت اجتماعی می‌پردازد. مطالب این تحقیق بر معارف ارزشمند نهج‌البلاغه و دیگر سخنان امیرالمؤمنین و نیز برخی آیات و روایات تکیه دارد.

قربان علمی (Elmi, 2016)، دانشگاه تهران، فصلنامه قرآن و حدیث، تابستان، مقاله «بررسی عدالت اجتماعی در گفته‌ها و اعمال علی بن ابی‌طالب (ع)»

ایشان که دانشیار ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران هستند، در مقاله حاضر به بررسی عدالت اجتماعی در گفته‌ها و اعمال علی بن

ابی طالب (ع) می‌پردازد. عدالت و حقیقت، مادر همه ارزش‌های اجتماعی تلقی می‌شود. پس از حضرت محمد (ص)، امام علی (ع) بهترین نمونه اخلاق، از جمله عدالت، بود. او برای عدالت زندگی کرد و بر این باور بود که هرکس باید از حق امنیت در زندگی برخوردار باشد. عدالت اجتماعی شامل چند عنصر است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

(۱) کرامت انسان و اهمیت جامعه؛ (۲) برابری و توزیع عادلانه ثروت؛ (۳) مقابله با ظلم و حفاظت از ضعیف در برابر قوی؛ (۴) تأمین امنیت اجتماعی؛ (۵) رعایت حقوق اجتماعی انسان. همه این عناصر در گفتار و کردار امام علی (ع) در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

سید محمدباقر عبادی (Ebadi, 2001)، دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه «عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)».

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون موضوعی مستقل و به‌صورت تطبیقی در خصوص سیاست دولت از دیدگاه امام علی (ع) و مقایسه تطبیقی آن با مکاتب غربی شکل نگرفته است. همین مسئله سبب شد تا این پژوهش به‌طور مستقل در این زمینه به بحث و بررسی بپردازد.

سیاست و عملکرد سیاسی امام علی (ع)

سیاست در لغت به معنی پاسداری ملک، «نگهداری قدرت» و «حراست از کشور» است؛ ولی چیزی که مهم است، آشنایی با اصولی است که تدبیر و پاسداری بر آن استوار است.

اصولی که امام (ع) از آن پیروی می‌کرد، همگی تحت پوشش ارزش‌های اخلاقی و اصول انسانی قرار داشت و بر اساس عدل استوار بود و هر نوع دگرگونی در کشور از این اصول سرچشمه می‌گرفت. امام کراراً بر این اصول تأکید می‌کرد و هر نوع اداره کشور بر غیر این اصول را رد می‌نمود؛ زیرا او به آینده کشور فکر می‌کرد، نه به بقای قدرت و سلطه خویش. چه‌بسا ممکن است سیاست‌مداری از طریق مکر، خدعه و فریب مردم، قلوب و دل‌ها را متوجه خود و، در نتیجه، یک نوع آرامش نسبی بر کشور حکم‌فرما سازد، ولی از آنجا که ظاهرسازی و تزویر اثر موقت دارد و همیشه نمی‌تواند کارساز

باشد، امیر مؤمنان (ع) پیوسته از سیاست‌های مزورانه سیاست‌کاران نقد می‌کرد. تدبیر جامعه، چون از مهم‌ترین مسائل حیاتی انسان است، همواره سرلوحه اندیشه حاکمان، اندیشمندان، ائمه و اولیای الهی بوده است. نظم اجتماعی در همه ادوار تاریخی سبب شده است که هیچ‌گاه جوامع فاقد نهاد حکومت و وجود رهبری و مدیریت سیاسی - اجتماعی نباشند.

بی‌تردید، در اندیشه امام، هرگز تفکیک بین اخلاق فردی و اخلاق سیاسی مشاهده نمی‌شود. حضرت که مظهر عینی و تجسم اخلاق فردی بود، در سیاست نیز به دنبال سعادت جمعی بود. اگر امام نمی‌تواند در زندگی فردی خویش امر غیراخلاقی مرتکب شود، در سیاست نیز به طریق اولی قادر به چنین کاری نیست.

هدف امام در سیاست، هدایت مردم و جامعه به‌سوی عدالت است و این جز با پایبندی حکومت و کارگزارانش به اصول اخلاقی در سیاست ممکن نیست. در نتیجه، بر ضرورت تعهد اخلاقی زمامدار تأکید بیشتری دارد. از دید امام، عدالت عنصر ذاتی و مهم‌ترین رکن سیاست است. اندیشه سیاسی امام، بدون درک مفهوم و اهمیت عدالت از نظر وی، قابل درک نیست. بعد دیگری که می‌تواند در زمینه اخلاق سیاسی، اندیشه سیاسی ایشان را تبیین کند، تأکید وی بر ضرورت رعایت حدود الهی از سوی حکومت است. امام مردم را دو دسته می‌داند؛ یا برادران دینی زمامدارانند یا در خلقت با او برابرند.

بر این اساس، به مالک توصیه می‌کند که با مردم همچون جانور درنده برخورد نکند و خوردنشان را غنیمت بشمارد (Ali ibn Abi, 2000a). این فرمان در زمانی صادر شد که زمامداران همچون درندگان با مردم رفتار می‌کردند و هیچ‌یک از حقوق اولیه مردم را به رسمیت نمی‌شناختند. بی‌تردید، حکومتی که بر مبنای فکری کرامت انسان‌ها استوار باشد، نمی‌تواند در برخورد با آنان اخلاق را زیر پا نهد. بدین ترتیب، امام با هرگونه تبعیض میان مسلمان و غیرمسلمان، مرد و زن و موافق و مخالف حکومت مقابله می‌کرد و آن را با مبنای فکری حکومت خویش ناسازگار می‌دانست. از نگاه امام، تقوای الهی، اولیای خدا را در حمایت خود قرار داده، آنان را

از تجاوز به حریم منهیات الهی بازداشته و ترس از خدا را ملازم دل‌های آنان قرار داده است (Ali ibn Abi, 2000a).

امام در خطبه دیگری می‌فرماید: اگر عبرت‌های گذشته برای یک شخص آینه قرار گیرد، تقوا جلوی او را از فرورفتن در کارهای شبهه‌ناک می‌گیرد. به خدا سوگند، کلمه‌ای از حق را نپوشاندم و دروغی بر زبان نیاوردم (Ali ibn Abi, 2000a). امام از همه والیان خویش می‌خواست از خدا و عذاب آخرت بترسند و در برابر وسوسه‌های دنیوی فریفته نشوند. در نامه ارزشمندش به مالک اشتر چنین می‌خوانیم: «او را فرمان می‌دهم به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها، پیروی از آنچه در کتاب خود فرموده، از واجب و سنت‌ها، که کسی جز با پیروی کردن آن راه نیک‌بختی را نپیمود و جز با نشناختن و ضایع ساختن تبه نشود و اینکه خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان، چه او یاری هر که را او یار باشد پذیرفته است و ارجمندی آن کس که او را ارجمند سازد، به عهده گرفته» (Ali ibn Abi, 2000a). با توجه به این تأکیدات حضرت، معلوم می‌شود زمامداران و والیان را پیش از عموم مردم به تقوا و پرهیزکاری دعوت می‌کند و خود مقدم‌تر از آنان در بحث تقوا و پرهیزکاری است. در نگاه امام، قدرت فی‌نفسه هیچ ارزشی ندارد و، در عالی‌ترین تحلیل، صرفاً وسیله‌ای است برای رسیدن به اهداف انسانی. امام در بحث پذیرش خلافت، جز اصلاح و تدبیر امور مردم، انگیزه‌ای ندارد. او برای رسیدن به حکومت، نه علاقه نشان می‌دهد و نه به هیچ وسیله غیراخلاقی متوسل می‌شود؛ این در حالی است که خلافت را حق خود می‌داند و در این خصوص می‌فرماید: نسبت من به خلافت، همانند محور آهنین سنگ زیرین آسیاب نسبت به آسیاب است. سیل از دامن من سرازیر می‌شود و هیچ صاحب بال و پری نمی‌تواند بر بلندای من اوج بگیرد (Ali ibn Abi, 2000a). در اندیشه امام، دولت به معنای نهاد دارنده و اعمال‌کننده قدرت برای تحقق هدف نهایی است و مسائلی چون سلطه و برتری‌جویی در آن راه ندارد. او در عهدنامه‌اش به مالک اشتر توصیه می‌کند که فهم

خود را از دولت و قدرت اصلاح کرده و اندیشه سیاسی‌اش را بر این مبنا تنظیم کند:

«هرگز من به مقام فرمانداری نصب شده‌ام، فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود؛ زیرا این تلقین نابکارانه، وارد کردن فساد در قلب است و عامل سستی و تزلزل در دین و نزدیک شدن به دگرگونی‌ها است» (Ali ibn Abi, 2000a).

بعد دیگری که می‌تواند در زمینه اخلاق سیاسی، اندیشه سیاسی امام را تبیین کند، تأکید وی بر ضرورت رعایت حدود الهی از سوی حکومت است. امام زمامداران را از توسل به روش‌های غیراخلاقی در پیشبرد اهداف سیاسی باز می‌دارد. در نتیجه، برای رسیدن به اهداف سیاسی، زیر پا گذاشتن حدود الهی را به هیچ‌وجه روا نمی‌دارد.

بعد دیگری که امام در اندیشه سیاسی خود بدان توجه دارد، اخلاق کارگزاران سیاسی است. امام نوع رفتار کارگزاران در رده‌های مختلف را زمینه اصلی حاکمیت اخلاق سیاسی و تأمین شدن نهایت حکومت اخلاقی می‌داند و ترس از خدا را ملازم دل‌های آنان می‌داند (Ali ibn Abi, 2000a). از دید ایشان، تقوا حصاری مستحکم و نفوذناپذیر و کامل‌ترین توشه برای آخرت است. با توجه به تأکیدات مکرر امام، معلوم می‌شود که ایشان زمامداران را بیش از همه به تقوا و پرهیزکاری دعوت می‌کند و خود نیز بیش از دیگران حدود الهی و حق‌الناس را رعایت می‌کند.

صلح‌طلبی امام علی (ع) و مقایسه آن با مکاتب غربی

بررسی‌ها و تحقیقات به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد که مکاتب سیاسی غرب اصولاً منفعت‌طلب بوده و موضعشان در برابر صلح و جنگ براساس منافع تنظیم می‌شود. بنابراین، منافع ملی در بیشتر موارد تعیین‌کننده جهت‌گیری خارجی کشورها در زمینه جنگ و صلح است (Holsti, 2019)؛ اما صلح‌طلبی امام با سیاسیون غرب تفاوت دارد. صلح‌خواهی ایشان نه یک تاکتیک موقت، بلکه استراتژی کلان‌مبئی بر حقانیت است. نمونه‌ای از این نوع رفتار سیاسی در واقعه صفین مشهود است؛ زمانی که امام دو تن از اصحابش را از

ناسزاگویی به مردم شام منع کرده و، به جای آن، دستور دعا برای هدایت و برقراری صلح می‌دهد (Mohammadi Reyshahri, 2000) تا از گمراهی و جهل به هدایت راهنما شوند (Ali ibn 2000a).

این ماجرا به‌طور واضح سیاست صلح‌جویانه امام را بازگو می‌کند. امام در شرایطی این نیت خیرخواهانه را در مقابل دشمنانش اظهار می‌کند و از خداوند طلب صلح را می‌خواهد که نه با شکستی مواجه گشته تا حمل بر درماندگی گردد و نه غیر از دو تن از یارانش کسی حضور دارد تا جنبه تبلیغاتی داشته باشد. در جایی دیگر، امام به یکی از زمامدارانش دستور می‌دهد که پیشنهاد صلح از طرف دشمن را بپذیرد، هرچند این پیشنهاد از سر درماندگی دشمن باشد (Ali ibn 2000a). در اندیشه امام، صلح در همه حال مطلوب است، حتی اگر از سوی دشمن و با اهداف فریب‌کارانه باشد؛ لکن انسان مؤمن، در عین قبول صلح، بر رفتار و حرکات دشمن نیز نظارت دارد و راه‌های احتمال فریب را مسدود می‌کند. خداوند متعال در سوره مبارکه نساء، آیه ۱۲۸، می‌فرماید: «و صلح بهتر است»؛ یعنی صلح، بدون در نظر داشتن پیامد آن، خوب است و جنگ بد (Motahhari, 2002).

در اندیشه امام، صلح به‌عنوان یک هدف دنبال می‌شود و ایشان از روی آوردن به سیاست تخاصم و جنگ به‌شدت اعلام انزجار می‌کنند. این امر در صدور فرامین مکررش به مالک به‌طور واضح دیده می‌شود؛ جایی که به مالک دستور می‌دهد تا سیاست نظامی‌اش را به‌گونه‌ای تنظیم کند که کمتر به جنگ و بیشتر به صلح ختم شود و می‌فرماید: از سپاهیان کسی را بگمار که آزار و اذیت و شکنجه مردم را دوست نمی‌دارد (Ali ibn Abi, 2000a).

اصول سیاست از نگاه امام

۱- صداقت

سیاست علی (ع) را از دوران جوانی تا لحظه شهادت، صدق و صفا و درست‌گویی و درست‌گفتاری تشکیل می‌داد و او لقب «صدیق اکبر» را از پیامبر (ص) دریافت کرده بود. پیامبر فرمود:

«علی بن ابی طالب (ع) نخستین کسی است که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز رستاخیز با من دست می‌دهد و او «صدیق اکبر» است و فاروق امت، حق و باطل را از هم جدا می‌سازد.» امام این اصل را از نخستین دوران حیات سیاسی خود تا لحظه شهادت رعایت می‌کرد و گاهی به قیمت راست‌گویی، خلافت ظاهری را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت.

۲- انتقادپذیری

«فَلَا تَكْفُؤْا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أَخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي.» از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت بازناستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در کار خویش کفایت کند و از لغزش‌ها ننگه دارد (Ali ibn Abi, 2000a). این بیان نشان می‌دهد که امام نه تنها خود را مصون از خطا نمی‌داند، بلکه مردم را به مشارکت فعال در اصلاح امور و نظارت بر عملکرد حکومت دعوت می‌کند. چنین رویکردی، پایه‌های یک نظام سیاسی پاسخ‌گو و مردم‌محور را شکل می‌دهد.

۳- شایسته‌سالاری

یکی از اصول بنیادین در سیاست امام علی (ع)، انتخاب کارگزاران بر اساس شایستگی، تخصص و تعهد اخلاقی است. امام در نامه‌های خود به والیان، به‌ویژه در عهدنامه مالک اشتر، تأکید می‌کند که مسئولیت‌ها باید به کسانی سپرده شود که از نظر علمی، اخلاقی و مدیریتی در سطح بالایی قرار دارند و از خیانت و سوءاستفاده از قدرت به دورند. ایشان به‌شدت با انتصاب افراد بر اساس روابط خویشاوندی یا منافع شخصی مخالفت می‌کرد و این امر را موجب فساد در نظام حکومتی می‌دانست.

۴- عدالت‌محوری

عدالت، محور اصلی سیاست در اندیشه امام علی (ع) است. ایشان عدالت را نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه زیربنای مشروعیت حکومت می‌داند. در نگاه امام، هیچ‌گونه تبعیضی میان افراد جامعه پذیرفته نیست و همه در برابر قانون برابرند. اجرای عدالت در تمامی سطوح،

از توزیع منابع اقتصادی گرفته تا قضاوت‌های حقوقی، از وظایف اساسی حکومت به شمار می‌رود.

۵- مشارکت مردمی

امام علی (ع) نقش مردم را در اداره جامعه بسیار مهم می‌داند. ایشان معتقد است که بدون همراهی و مشارکت مردم، هیچ حکومتی نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد. از این‌رو، همواره مردم را به حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کرد و نظرات آنان را در تصمیم‌گیری‌ها مورد توجه قرار می‌داد.

نتیجه‌گیری

با بررسی اندیشه سیاسی امام علی (ع) و مقایسه آن با مکاتب مختلف غربی، می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست در نگاه ایشان، امری کاملاً اخلاق‌محور و مبتنی بر عدالت، صداقت، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی است. برخلاف برخی مکاتب غربی که در دوره‌هایی depended on its conformity with truth, justice, divine law, and human dignity rather than personal desires or authoritarian interests. Existing studies have primarily examined individual dimensions of Imam Ali's thought, including social justice, economic justice, ethical government, and administrative conduct (Dehghan, 2012; Ebadi, 2001; Elmi, 2016; Ghasemi, 2004; Shafiei, 2000). However, a systematic comparison between his conception of state policy and the major ethical-political approaches developed in Western intellectual history has received considerably less independent attention. Therefore, the present study sought to analyze the foundations of state policy from the perspective of Imam Ali and to compare his ethical-political approach with selected Western schools of political thought.

This study employed a descriptive-analytical and comparative method. The primary materials consisted of the sermons, letters, instructions, and political statements attributed to Imam Ali in various translations and editions of Nahj al-Balagha (Ali ibn Abi, 1999, 2000a, 2000b, 2001). These sources were examined in relation to major themes, including the meaning and purpose of

به جدایی اخلاق از سیاست گرایش یافته‌اند، در اندیشه امام علی (ع)، این دو حوزه به‌طور کامل در هم تنیده‌اند و هیچ‌گونه تفکیکی میان آن‌ها وجود ندارد.

سیاست در مکتب علوی، ابزاری برای تحقق عدالت و هدایت جامعه به‌سوی کمال انسانی است، نه وسیله‌ای برای کسب و حفظ قدرت. این دیدگاه می‌تواند الگویی مناسب برای نظام‌های سیاسی معاصر باشد که در پی ایجاد حکومتی عادلانه، پاسخ‌گو و مبتنی بر ارزش‌های انسانی هستند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The relationship between ethics and politics has long constituted one of the central concerns of political philosophy, both in Islamic intellectual traditions and in Western schools of thought. From ancient Greece to the modern and postmodern eras, philosophers have sought to determine whether political authority should be restrained by moral principles or whether the acquisition and preservation of power may justify the use of ethically questionable means. In the Islamic tradition, this debate acquires particular significance in the political thought and governmental practice of Imam Ali (PBUH), whose name has historically been associated with justice, moral integrity, public responsibility, and opposition to oppression. Muslim thinkers such as al-Farabi, al-Ghazali, Nasir al-Din al-Tusi, and Ibn Khaldun addressed social justice and political order in their works and were, directly or indirectly, influenced by the ethical and political principles embodied in the teachings and conduct of Imam Ali. In the Alawite model of governance, the reform of the social, political, and economic structures of society could not be postponed or neglected, because the legitimacy of government

politics, the ethical responsibilities of rulers, justice as the foundation of government, peace-seeking, public participation, accountability, merit-based administration, criticism of political deception, and the relationship between authority and human dignity. Secondary sources on Islamic government, social justice, political terminology, and the characteristics of a rights-oriented state were also reviewed to clarify the theoretical and conceptual dimensions of the study (Ashouri, 2002; Bayat, 2002; Mohammadi Reyshahri, 2000; Pour Ezzat, 2008). For the comparative dimension, representative developments in Western political philosophy were considered, beginning with ancient Greek thought and continuing through medieval Christianity, early modern political realism, modern moral philosophy, and postmodern critiques of inherited values. Particular attention was given to the ethical-political views associated with Socrates, Plato, Aristotle, Augustine, Thomas Aquinas, Machiavelli, Kant, and Nietzsche, as reconstructed through relevant historical and philosophical sources (Durant, 2001; Jaeger, 1997; Zamiran, 2000). The comparison did not assume that Western political thought constitutes a single homogeneous tradition; rather, it identified major historical transformations in the relationship between morality and political power and then contrasted them with the relatively consistent ethical orientation of Imam Ali's political conduct.

The findings indicate that politics in Imam Ali's thought is not merely the preservation of territorial control, the maintenance of governmental authority, or the management of public affairs. Instead, politics is a morally regulated responsibility directed toward the realization of justice, the protection of people, the reform of society, and the attainment of human and spiritual well-being. Justice is therefore not an external limitation imposed on politics but an essential and constitutive element of legitimate government. Political authority has no intrinsic value and becomes meaningful only when it serves truth, protects rights, prevents oppression, and organizes

society according to divine and ethical principles. Imam Ali's political thought does not accept a separation between private morality and public conduct; a ruler who is ethically accountable in personal life must also remain ethically accountable in political decision-making. His instructions to governors repeatedly emphasize piety, self-control, truthfulness, humility, compassion, responsibility, and strict observance of public rights. In his advice to Malik al-Ashtar, human beings are described either as brothers in faith or equals in creation, a formulation that provides an inclusive ethical foundation for political administration and prohibits discrimination, humiliation, and predatory treatment of subjects (Ali ibn Abi, 2000a). This understanding of governance also rejects the view that rulers may disregard ethical limits in the name of political necessity. Imam Ali warns officials against arrogance, self-sufficiency, and the belief that their commands must be obeyed merely because of their institutional position. His conception of power is therefore instrumental rather than self-justifying: authority is a trust, not personal property, and rulers remain responsible before both God and society. This interpretation is consistent with analyses that identify justice, rights, and moral responsibility as defining characteristics of Alawite governance (Pour Ezzat, 2008; Shafiei, 2000).

Another major finding concerns peace, public participation, and administrative ethics. In Imam Ali's political conduct, peace is not simply a temporary tactic adopted when military advantage is unavailable; rather, it is a principled objective grounded in the protection of life, the prevention of unnecessary hostility, and the moral possibility of guidance and reconciliation. During the conflict of Siffin, he discouraged his companions from insulting their opponents and instead encouraged them to pray for an end to violence and for the guidance of those involved (Ali ibn Abi, 2000a; Mohammadi Reyshahri, 2000). In his instructions to governors, he advised the acceptance of reasonable peace proposals while

simultaneously warning against deception and requiring continued political vigilance. This approach differs from interest-centered theories of international politics in which decisions about war and peace are primarily shaped by calculations of national advantage (Holsti, 2019). The study also found that truthfulness, openness to criticism, merit-based appointment, and public participation are central principles of Imam Ali's political model. He explicitly encouraged people to speak the truth, offer just counsel, and criticize governmental action, thereby rejecting political infallibility and emphasizing accountability (Ali ibn Abi, 2000a). His administrative decisions were based on competence, trustworthiness, and moral reliability rather than kinship, personal loyalty, or factional interests. Furthermore, his political thought assigns the public a decisive role in the stability and legitimacy of government. The people are described as the pillars of religion, the organized body of the community, and the source of collective defense. Public allegiance and participation are not secondary formalities but essential conditions of effective governance. These features establish substantial conceptual affinities with modern discussions of democracy, popular participation, and the political rights of citizens (Ashouri, 2002; Bayat, 2002).

The comparative analysis demonstrates that the relationship between morality and politics in Western thought has undergone substantial historical transformations. In ancient Greek philosophy, ethics and politics were closely connected. Socrates regarded political knowledge as inseparable from moral education, while Plato assessed political systems according to ethical standards. Aristotle treated ethics as an introduction to politics and considered a political community successful only insofar as it cultivated virtue and the good life. The transition from mythological interpretation to rational inquiry among the early Greek philosophers gradually placed the human being, civic order, and ethical reasoning at the center of political reflection (Durant, 2001; Jaeger, 1997; Zamiran, 2000).

During the Middle Ages, the ethical legitimacy of government continued to be discussed within a religious framework. Augustine and Thomas Aquinas maintained that political authority should contribute to moral order and the proper ends of human life. In the early modern period, however, Machiavelli introduced a more explicit separation between ethics and political necessity. Political actors were advised to preserve the appearance of virtue while remaining willing to employ manipulation, fear, or deception when required to secure power. This development marked a decisive departure from the ethical unity of classical and religious political thought (Durant, 2001). Modern thinkers subsequently offered different responses. Kant rejected moral systems founded merely on utility or self-interest and argued that ethical action must arise from duty and conscience. In contrast, materialist social theories located the origins of moral corruption in social structures, especially property relations (Motahhari, 2002). In postmodern thought, Nietzsche challenged inherited Christian morality and argued for a revaluation of established values (Durant, 2001). Compared with these diverse approaches, Imam Ali's political model preserves a consistent integration of morality, justice, spirituality, and governance.

In conclusion, the political thought of Imam Ali presents a coherent model of ethical statecraft in which justice, truthfulness, responsibility, peace, public participation, merit, criticism, and respect for human dignity constitute the foundations of legitimate government. Unlike approaches that treat political power as an autonomous field governed primarily by necessity, competition, strategic advantage, or material interest, the Alawite perspective subordinates political authority to moral and transcendent obligations. Government is legitimate not because it possesses coercive power, but because it protects rights, resists oppression, respects the people, and directs public institutions toward justice and human flourishing. The comparison with Western schools of thought shows that certain ancient and medieval

traditions shared the belief that politics should remain connected to ethics, whereas major currents of early modern and later political thought increasingly separated political success from moral virtue. Imam Ali's approach offers an alternative to both authoritarian and purely instrumental interpretations of politics by presenting power as a public trust and rulers as accountable servants rather than owners of society. His political conduct also demonstrates that ethical government is not limited to abstract moral instruction but must be embodied in administrative appointments, public consultation, peace policies, economic justice, legal equality, and protection of the vulnerable. Accordingly, the Alawite model remains relevant to contemporary political debates concerning accountable governance, social justice, democratic participation, peace, and the ethical regulation of power. It suggests that durable political legitimacy cannot be secured solely through authority, military force, institutional control, or strategic calculation; rather, it depends on the practical realization of justice and on the continuing moral credibility of those who govern.

References

- Ali ibn Abi, T. (1999). *Nahj al-Balagha: The Sayings of Imam Ali ibn Abi Talib* (S. J. Shahidi, Trans.). Scientific and Cultural Publishing Company.
- Ali ibn Abi, T. (2000a). *Nahj al-Balagha* (M. Zamani, Trans.; 3rd ed.). Ketab-e Yousef Publications.
- Ali ibn Abi, T. (2000b). *Nahj al-Balagha of Amir al-Mu'minin Ali* (M. Dashti, Trans.; 7th ed.). Mashreqain Publications.
- Ali ibn Abi, T. (2001). *Nahj al-Balagha of Imam Ali* (M. T. Jafari, Trans.). Institute for Compilation and Publication of Allameh Jafari's Works and Islamic Culture Publishing Office.
- Ashouri, D. (2002). *Political Encyclopedia* (8th ed.). Morvarid Publications.
- Bayat, A. (2002). *Dictionary of Terms*. Institute of Religious Thought and Culture.
- Dehghan, F. (2012). *Social Justice from the Perspective of Imam Ali* [Khorasan Seminary].
- Durant, W. (2001). *The Story of Philosophy* (A. Zaryab, Trans.). Scientific and Cultural Publishing Company.
- Ebadi, S. M. B. (2001). *Social Justice from the Perspective of Imam Ali* [Tarbiat Modares University].
- Elmi, G. (2016). A Study of Social Justice in the Sayings and Actions of Ali ibn Abi Talib. *Quran and Hadith Quarterly*.
- Ghasemi, H. (2004). *Economic Justice from the Perspective of Imam Ali* [Al-Mustafa International University, Faculty of Theology and Islamic Studies].
- Holsti, K. J. (2019). *Fundamentals of International Politics Analysis* (B. Mostaghimi, Trans.). Office for Political and International Studies.
- Jaeger, W. (1997). *Paideia* (M. H. Lotfi, Trans.; Vol. 1). Kharazmi Publications.
- Mohammadi Reyshahri, M. (2000). *Imam Ali Institute Publication* (Vol. 4). Dar al-Hadith.
- Motahhari, M. (2002). *On the Islamic Revolution* (20th ed.). Sadra Publications.
- Pour Ezzat, A. A. (2008). *Characteristics of a Right-Oriented Government in Light of Imam Ali's Nahj al-Balagha*. Scientific and Cultural Publishing Company.
- Shafiei, A. (2000). A Review of Social Justice in the Alavi Government. *Islamic Government*(17).
- Zamiran, M. (2000). *The Passage from the World of Myth to Philosophy*. Hermes.